نشریه علمی اندیشه نوین دینی
دوره ۱۹، پاییز ۱۴۰۲، شماره ۷۴
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات: ۲۰۴ ـ ۱۸۹

Scientific Journal
ANDISHE-E-NOVIN-E-DINI
Vol. 19, Autumn 2023, No. 74
Scientific Research Article

تأثیر حرکت جوهری در شناخت حقیقت و مراتب کمال انسان از دیدگاه امام خمینی

علی رجب‌زاده*
سید علی‌محمد موسوی**

چکیده

پژوهش حاضر با روش تحلیلی ـ توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، پس از تبیین حرکت جوهری و انسان شناسی حضرت امام، به بررسی و شرح مراتب کمال آدمی، از دیدگاه ایشان می‌پردازد. مسئله تحقیق این است که آیا مبنای فلسفی ملاصدرا در حرکت جوهری در اندیشه امام راحل مؤثر است یا خیر. یافته تحقیق نشان می‌دهد که حرکت جوهری تأثیر مستقیم در شناخت مراتب کمال انسان داشته و در عین حال انسان‌شناسی ایشان نیز مانند دیگر ابعاد فکری ایشان، دقیقاً مبتنی بر اندیشه دینی است. حضرت امام، هدف غایی انسان را رسیدن به مقام جانشینی پروردگار (بالفعل کردن مقام خلیفة الهی) و مرتبهٔ انسان کامل می‌داند که این مقام نیز از طریق شکوفایی فطرت الهی، میسر می‌باشد.

واژگان کلیدی

امام خمینی، حرکت جوهری، حقیقت انسان، انسان کامل، مراتب کمال، حکمت متعالیه.

---

*. استادیارگروه معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی. (نویسنده مسئول). alirajabzadeh@atu.ac.ir
**. استادیارگروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی تهران.musavi245@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۵

طرح مسئله

بررسی حقیقت انسان و کمالات حقیقی وی ازجمله مسائلی است که همواره مورد توجه عالمان اخلاق، فلاسفه و حتی برخی عرفای مسلمان بوده است و هریک به‌مقتضای جهان‌بینی مبانی علمی و اعتقادی مورد پذیرش خود، پیرامون آن نظر داده‌اند. حضرت امام‌ﷺ نیز به‌عنوان عارف و حکیمی توانمند، به مناسبت‌های مختلفی در آثار مکتوب و شفاهی خویش، به بررسی دقیق این مسئله و اظهارنظر پیرامون آن پرداخته‌اند.

امتیاز و عظمت کار امام‌ﷺ و اهمیت نظرات ایشان نسبت به دیگران که باعث شد نویسندگان این مقاله به بررسی آرای ایشان بپردازند؛ در این نکته مهم نهفته است که ایشان علاوه بر ساحت نظر، در ساحت و میدان عمل نیز توانست درستی نظریات خویش را به اثبات برساند و با هدایت و رهبری ملت مسلمان ایران، حکومت طاغوتی و شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله را ساقط کند. قطعاً یکی از ابعاد محبوبیت امام در میان امت مسلمان و موفقیت بی‌نظیرش در مبارزات و راهبری مردم، همین انسان‌شناسی دقیق و اشراف ایشان بر مسائل مرتبط با حقیقت انسان و نیز عمل و سلوک فردی خود ایشان براساس همین نظریات است. امام خمینی‌ﷺ با توجه به سلوک عملی‌اش نقشی بزرگ در انگیزش توده‌ها داشت؛ امری که شاید قسمتی از آن را در این کلام نورانی ایشان بتوان یافت:

> و الآن می‌بینید که آنهایی که؛ ملت‌هایی که تحت‌تأثیر تبلیغات آمریکا و شوروی و سایر اذناب آنها واقع نشدند، همهٔ آنها به نظرِ اعجاب و عظمت به شما نگاه می‌کنند. عظمت انسان را به لباس و کلاه و اتومبیل و ـ نمی‌دانم ـ پارک و امثال ذلک نیست. انسان یک حقیقتی است که آن حقیقت اگر بروز کند شرافتمند است؛ عظمت دارد. شما می‌بینید که بزرگترین افراد بشر انبیا بودند و ساده‌ترین از همه هم، آنها بودند. در عین حالی که بزرگتر از همه بودند و همه آنها را به بزرگی می‌شناختند، در عین حال ساده‌ترین افراد بودند در وضع زندگی‌شان. تمام انبیا این‌طور بودند و تاریخ، همهٔ آنها را نشان می‌دهد که با وضع بسیار ساده‌ای عمل می‌کردند ... . ولیکن عظمتشان، عظمتی بود که دنیا را تحت‌تأثیر قرار داد. عظمت انسان به روحیت روح انسان است. عظمت انسان به اخلاق و رفتار و کردار انسان است، نه به اینکه اتومبیلش سیستم کذا باشد، نه به اینکه گارد داشته باشد نه به اینکه خَدَمه داشته باشد. اینها عظمت انسان نیست، اینها انسان را منحط می‌کند از آن مقامی که دارد. (امام خمینی، ۱۳۷۸ ب: ۱۳ / ۴۸۷)

نگاه سراسر توحیدی و عارفانه امام‌ﷺ پیرامون انسان، هرگز تعارضی با نگاه فلسفی ایشان ندارد. ایشان با پذیرش و اثبات قواعدی فلسفی مانند (فاقد شی، نمی‌تواند معطی شی باشد؛ یا اینکه علت تامه،

کمالات معلول را به شکل اتم در خود دارد و ...) ریشه تمام کمالات حقیقی انسان را در ذات باری‌تعالی جستجو می‌کند و به همین خاطر معتقد است که با عقل محدود طبیعی و بشری نمی‌توان به حقایق این امور دست یافت؛ بلکه برای تربیت صحیح انسانی، قطعاً انسان نیاز به تعالیم وحیانی دارد که رسیدن به این تعالیم نیز فقط از طریق تبعیت از واسطه‌های فیض و مصادیق انسان کامل، در هر عصر و زمانی، میسر است.

پیشینه تحقیق

در این زمینه تحقیقاتی انجام شده است که به صورت کلی می‌توان گفت، هیچ‌کدام از موضوع مستقیم این مقاله نیست. اینک سه مورد از مهم‌ترین آنها را اجمالاً بررسی می‌کنیم:

۱. زینب صانعی، «انسان از دیدگاه امام خمینی‌قدس‌سره»، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی‌قدس‌سره، ۱۳۸۲. در این مقاله نویسنده پس از بررسی اندیشه دینی امام راحل‌قدس‌سره، به روش احیای ارزش‌های دینی و تربیت صحیح انسانی از منظر ایشان پرداخته و در نهایت نقش انبیاء در به فعلیت رساندن فطرت اصیل انسانی را مورد بحث و بررسی قرار داده است. بنابراین اولاً در این پژوهش حقیقت انسان به‌طور کامل مورد بحث قرار نگرفته و ثانیاً کمالات آدمی و مصادیق انسان کامل، مدنظر نویسنده نبوده است. ضمن اینکه به تأثیر مکتب صدرا بر انسان‌شناسی حضرت امام‌قدس‌سره نیز پرداخته نشده است.

۲. احمد عابدی، «انسان کامل از دیدگاه امام خمینی‌قدس‌سره»، ***مجله آیینه پژوهش***، شماره ۵۸، ۱۳۷۸. در این مقاله نیز همان‌طور که از نامش پیداست، نویسنده صرفاً به تعریف انسان کامل، ویژگی‌های آن و در نهایت نظرات امام پیرامون آن پرداخته است و همان سه موردی که در شماره یک بیان شد، وجه تمایز کار صورت گرفته در این مقاله، با مقاله پیش‌رو نیز خواهد بود.

۳. فاطمه علی‌پور، «تبیین امام خمینی از تکامل نفس گنه‌کاران بر مبنای حکمت متعالیه»، ***پژوهش‌نامه متین***، دوره ۲۲، شماره۸۹، اسفند ۱۳۸۸. در این مقاله نویسنده پس از بیان تناقض فلسفه حکمت متعالیه با برخی از آیات و روایات درباره سیر تکاملی یا عدم آن درخصوص انسان‌های گنه‌کار، با تبیینی از امام خمینی، که ایشان مسئله تجرد غیراختیاری را از سعادت و شقاوت اختیاری تفکیک کرده است، تناقض را رفع می‌کند. بنابراین در این پژوهش نیز نویسنده صرفاً به تعریف چرایی و چگونگی انسان گنه‌کار پرداخته و از حرکت اشتدادی جوهری، و تأثیر آن بر نفس‌شناسی انسان و مراتب نفس به تفصیل نپرداخته است. علاوه بر اینکه وجوه تمایز سه‌گانه یادشده نیز در این مقاله قابل ذکر است.

حرکت جوهری از منظر ملاصدرا

یکی از مسائل مورد اختلاف میان فلاسفه مسلمان از گذشته تاکنون بحث حرکت است. حرکت که بنا به تعریف مشهور فلاسفه، خروج تدریجی یک شیء از قوه به فعل است از دیدگاه ملاصدرا علاوه بر اعراض در جوهر و ذات اشیاء نیز وجود دارد. بر این اساس وی بر خلاف حکماء قدیم و مشائین معتقد است که حرکت در اعراض یک شیء در صورتی مورد قبول است که حرکت در جوهر پذیرفته شود، یعنی از منظر او طبیعت و صورت نوعیه اشیاء اصلاً بقاء نداشته و دائماً در حال تجدد و تبدل است.

اما در نگاه ابن‌سینا طبیعت شیء همواره ثابت بوده و آنی که در حال حرکت است و تبدل می‌یابد چیزی غیر از طبیعت آن شیء یعنی اعراض آن است، یعنی در حرکت توسطیه مطرح شده توسط او حرکت به‌تدریج از چیزی دور شده و به چیز دیگر نزدیک می‌شود و حال آنکه ذات شیء دستخوش تجدد و تبدل قرار نگرفته و ثابت است.

ملاصدرا برای اثبات مدعای خود یعنی وجود حرکت در ذات اشیاء، به ادله‌ای تمسک کرده است که به دو دلیل مهم آن اشاره می‌گردد:

۱. تبعیت اعراض از جواهر: از منظر او وقتی اعراض یک شیء که به‌منزله معلول برای جوهر آن است دارای تجدد و تغییر باشد حتماً علت یعنی جوهر آن شیء نیز دارای تغییر بوده و دائماً تجدد می‌یابد. زیرا صدور یک شیء متغیر از امری نامتغیر محال است. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۳ / ۶۵)

۲. وجود اعراض از مراتب وجود جوهر است: در نگاه ملاصدرا عامل تشخّص هر موجودی وجود آن موجود است و اعراض علامت‌های تشخص یک شیء هستند نه عوامل آن. همچنین به نظر او موجودی که جوهر جسمانی بوده، وجود اعراض آن، چیزی غیر از اصل وجود آن جوهر نبوده و دارای وجود مستقلی نیست یعنی اعراض از مراتب وجود آن جوهر است. بنابراین وقتی اعراض یک شیء دارای حرکت و تغیّر است یعنی وجود خاص آن جوهر دارای حرکت است و تجدد می‌یابد. (همان: ۱۰۳)

مراتب نفس از دیدگاه ملاصدرا

مشهور فلاسفه در تعریف نفس این‌طور گفته‌اند که نفس جوهری است ذاتاً مجرد و مستقل که در مقام فعل نیازمند ماده بوده و متعلق به اجسام است. حکماء تا قبل ملاصدرا نفس انسانی را از همان ابتدا مجرد دانسته و به وجود حرکت در خود نفس قائل نبودند. اما وی نفس انسانی را در بدو امر و ابتدای راه، مادی و متشکل از عناصر موجود در این عالم دانسته که قائم به بدن است و پس از طی مراتب کمالی و خروج

از قوه به فعل، استکمال یافته و به مرحله‌ای می‌رسد که دیگر قوه برای چیزی نبوده بلکه فعلیت تامی است که روحانی و مجرد تام گشته و قائم به ذات خویش است و توانایی انجام افعالش را بدون وساطت ابزار جسمانی دارد. (همان: ۸ / ۳۴۸)

دلیل صحت این مطلب آن است که نفس انسانی تا وصول به آخرین مرحله کمال محل عوارض غریب بوده و دائماً از قوه به فعلی در حال تغییر است. لازمه این تغییر، وجود حیثیتی در نفس است که قوه و استعداد قبول صور مختلفه را دارد که آن شأن چیزی جز هیولا در کنار نفس نیست. بنابراین نفس انسانی با اقتران و تعلقی که به ماده دارد محل حدوث عوارض غریب گشته و سیر حرکتش را از نقص به کمال و از قوه به فعلیت طی کرده و این‌گونه به کمالات خود دست می‌یابد. پس نباید همیشه نفس را مجرد از ماده دانست. (سجادی، ۱۳۷۹: ۱ / ۱۹۱)

اما اینکه نفس انسانی چگونه به استکمال می‌رسد ملاصدرا چهار مرحله را برای حرکت تکاملی نفس برشمرده است. وی پس از قول به وجود، نشئاتی برای نفس یعنی نشئه صور حسیه و نشئه اشباح و صور مثالیه و نشئه عقلیه، آغاز تکامل نفس را از عقل هیولانی دانسته که فاقد هرگونه تصور و تصدیق است که پس از طی این مرحله به مرحله عقل بالملکه رسیده که بدیهیات تصوری و تصدیقی را درک می‌کند و پس از آن فعلیت یافته و واجد عقل بالفعل می‌شود که توان حل مجهولات نظری را داشته و سپس در پایان سیر استکمالی خود به مرحله‌ای از فعلیت و کمال می‌رسد که در آن مرتبه همه آنچه را که قابل فهم است، دانسته و نسبت به هیچ چیزی در جهان جاهل نیست که نام آن «عقل مستفاد» است. اینجاست که همه آنچه در عالم عین موجود است در آن فرد به نحو وجود عقلی موجود می‌گردد. (همو، ۱۳۸۰: ۳ / ۲۰۲۲)

حرکت جوهری از دیدگاه امام خمینی‌ﷺ

امام خمینی متأثر از حکمت صدرایی به اثبات حرکت در جوهر و ذات اشیا پرداخته است، که به چند دلیل اقامه‌شده از سوی ایشان پرداخته می‌شود:

۱. تبعیت اعراض از جواهر: همه اعراض، تابع جوهر خودند که همان طبیعت و صورت نوعیه است. ازجمله آن اعراض، مقولات چهارگانه است و چون حرکت در اعراض مسلماً وجود دارد، پس جوهر هم باید متغیر باشد. زیرا اگر جوهر ثابت باشد امور متجدد عرضی و متغیراتی که در این عالم در عرض هم وجود دارند، نمی‌توانند به خداوند مستند باشند. چون استناد متغیر به ثابت محال است پس طبیعت به ذات متجدد است و این همان حرکت جوهری است. (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۲ / ۴۸۳ ـ ۴۸۲)

۲. اتحاد عرضی با عرض: حقیقت عرضی با عرض یکی است و با هم تفاوتی ندارند مگر در اعتبار به شرط لابودن و لاشرط بودن، و فرق میان آنها مانند فرق میان جنس و ماده و فصل و صورت است. جنس و ماده در حقیقت یک چیزند و تنها در اعتبار با هم تفاوت دارند. همچنین عرض و عرضی در حقیقت یک چیزند ولی در اعتبار با هم فرق دارند و اگر تبدّل در اعراض ثابت شود، در عرضیات هم ثابت می‌شود و بالعکس، چون درواقع عرض و عرضی یک چیزند و یک مصداق دارند و وجود عرضی مرتبه‌ای از مراتب وجود جوهر است و چون در اعراض مسلماً و بالاتفاق حرکت هست، پس باید در جواهر نیز که موضوعات آنهاست، حرکت باشد. (همان: ۴۹۱ ـ ۴۸۶)

۳. تجدد امثال: هر موجود ممکنی دارای تجدد و تغییر است. این تجدد وجود به گونه اتصال است؛ زیرا وجود در جوهر جوهر، و در عرض عرض و در هریک به‌حسب آن است. تجدد وجود در جوهر کشف می‌کند که جوهر نیز تجدد و حرکت دارد؛ یعنی تجددات فیض وجود لحظه‌به‌لحظه برای ماهیات امکانی متجدد می‌شود و چون فیض‌های وجود، امثال هم‌اند، این تجدد معلوم نیست ولی هنگامی که تأمل شود که تجدد به گونه اتصال است نه انفصال و اختصاص به تجدد در وجود اعراض و مقام ثانوی جواهر ندارد، بلکه تجدد و سیلان به کمال اول و ذات جوهر رسیده است معلوم می‌شود که جوهر نیز حرکت دارند. (امام خمینی، ۱۴۰۰: ۴ / ۳۶۲)

حرکت اشتدادی نفس از دیدگاه امام خمینی

از منظر امام خمینی‌ﷺ نفس حقیقتی است که مادامی که در عالم طبیعت است، از دو جهت وجود دارای وجود اشتدادی بوده و از نقص به کمال در حال حرکت است. یک جهت آن مادی و جهت دیگرش مجرد و روحانی می‌باشد.

به اعتقاد ایشان، نفس در این مرحله با سیر، استکمال می‌یابد؛ یعنی از محض الطبیعة به سمت محض التجرد می‌رود و کم‌کم کمال پیدا کرده و از نقص بیرون می‌رود. نه مثل مادیت محض است تا حکم خالص مادیت را داشته باشد و نه مثل مجرد محض است تا حکم طلق مجرد را داشته باشد؛ و نه تماماً ذوالوضع است و نه تماماً مفارق است. (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۳ / ۱۵۳)

امامﷺ نفس را براساس حرکت جوهریه، پیوسته در حال تبدّل ماهوالقوة به فعلیّت دانسته و اینکه این حقیقت واحده از نقص به سوی کمال می‌رود، نه اینکه حقیقتی معدوم شود و حقیقتی دیگر از نو موجود گردد، بلکه یک هویت است که اشتداد وجود در آن حاصل شده و رفع نواقص از آن می‌شود. یعنی در عین داشتن برخی کمالات، نقص هم دارد و نسبت نقص و کمال این وجود واحد، مساوی است. (همان: ۱۵۵ ـ ۱۵۴)

ایشان همچنین در یکی از آثار اصولی خود، حول مبحث استصحاب، این‌طور گفته است:

... من أنّ الموجودات المتدرّجة الوجود ـ كالزمان والحركة الإشتدادية و غيرها ـ واحدة بوحدة شخصية و إلّا يلزم المحال، و كذلك هي عند العرف، فإنّ تبدّل السواد الضعيف ـ مثلاً ـ إلى الشديد ليس تبدّلاً في الوجود بل الشديد المتبدّل إليه هو الضعيف السابق عرفاً بزيادة الإشتداد، لا أنّه موجود آخر يغاير الأوّل. (امام خمینی، ۱۳۷۸ الف: ۴ / ۲۵۰)

همان‌طور که از عبارت بالا پیداست، در نگاه ایشان، حرکت اشتدادی دارای وجود واحد شخصی است؛ مانند رنگ سیاهی که وقتی شدید شد، این‌طور نیست که وجود آن تبدّل یافته و موجود دیگری مغایر با وجود اول شده باشد بلکه این همان سیاهی ضعیف سابق است که با حفظ آن مرتبه، اشتداد یافته و به سیاهی شدیدتری تبدیل شده است.

بنابراین براساس مبنای یادشده، از منظر امام خمینی‌ﷺ، نفس که دارای سیر اشتدادی و استکمالی بوده و از نقص به کمال در حال حرکت است، در هر مرحله‌ای از مراحل حرکت خود، به کمال جدید و شدیدتری نسبت به مرحله قبل که فاقد آن کمال بود، می‌رسد؛ طوری‌که در این مرحله، ضمن دارا بودن کمال سابق خود، به کمال افزون‌تری دست یافته است، اما به‌گونه‌ای‌که نفس دارای وجودهای متعددی نگشته است بلکه در همه مراحل حرکتش دارای وجود و هویت واحدی است.

ایشان در اثر دیگری از آثار خود، این حقیقت را به گونه دیگری بازگو کرده است:

أنّه ثبت في محلّه: أنّ الحركة في الإشتداد لم تكن لبساً بعد خلع، بل لبس بعد لبس و حركة من النقص إلى الكمال؛ فالسواد الضعيف لايصير سواداً قوياً بخلع المرتبة الضعيفة و قلبه إلى المرتبة القويّة، بل يضاف إليه جزءاً فجزءاً. و بعبارة أخري: هناك حقيقة واحدة تسير من النقص إلى الكمال، غاية الأمر بتبدّل الحدود. (همو، ۱۴۲۳: ۳ / ۱۷۰)

یعنی در حرکت اشتدادیه حقیقت واحدی (که در اینجا نفس است) وجود دارد که از نقص به کمال به نحو پوشیدن بعد از پوشیدن نه پوشیدن پس از برکندن، در حال سیر و حرکت است و در هر مرتبه‌ای، ضمن دارا بودن کمال سابق خود به کمال افزون‌تری دست یافته است.

از منظر امامﷺ در حرکت جوهری، ضمن وجود حرکت در جوهر شیء، صورت نوعیه آن تغییر نمی‌کند. یعنی این‌طور نیست که با حرکت در جوهر چیزی، ذات آن چیز دائماً تبدّل یافته و از نوعی به نوع دیگر تغییر یابد. به تعبیر دیگر، حرکت اشتدادی نفس از سنخ کون و فساد نیست بلکه ازقبیل همان لبس بعد از لبسی است که قبل‌تر بدان اشاره گردید.

امامﷺ بر این باور است که برخی‌ها با خلط بین وجود و مفهوم، در فهم حرکت اشتدادی جوهر دچار خطا شده و همین امر هم سبب برخی اشکالات از سوی آنان گردیده است؛ چراکه وجود در حرکت و سیر استکمالی نفس، وجود واحد شخصی مستمر و سیّال است که در تمام مراحل حرکت باقی بوده و اصلاً تغییری نمی‌کند و آن‌چیزی که در معرض تغییر و تبدّل قرار گرفته، مفهوم و ماهیت نوع است که این امر نیز موجب خلل در وجود واحد شخصی نمی‌شود؛ زیرا همه این مفاهیم به یک وجود واحد زمانی موجودند و انتزاع مفاهیم گوناگون از چنین وجودی جایز است. (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۲ / ۵۰۱ ـ ۵۰۰)

حقیقت انسان از نظر امام خمینیﷺ

براساس متون دینی، انسان دارای دو بعد روحی و جسمی است. امری که به‌نظر می‌رسد تقریباً همه فلاسفه و عرفای مسلمان نیز با وجود اختلاف در جزئیات و کیفیت آن، اصل و کلیت آن را پذیرفته‌اند. حضرت امامﷺ در مورد بعد جسمی انسان معتقد است که چون انسان فرزند همین عالم مادی است، دوستی و حب نسبت به این عالم ماده، از ابتدا در درونش وجود داشته است. (امام خمینی، ۱۳۷۳ ب: ۱۲۲) پس خودش قاعدتاً نمی‌تواند به تنهایی خودش را نجات دهد و به تربیت صحیح بیرونی از سوی انسان‌های کامل، نیاز دارد. (صانعی، ۱۳۸۲: ۳۰۸)

البته انسان علاوه بر حیات طبیعی، حیات متافیزیکی (فراماده) هم دارد که با کمک گرفتن از آموزه‌های انبیاء و اولیای الهیﷺ، می‌تواند مقام انسانیت خود را کمال بخشد و به درجات عالیه برسد. (امام خمینی، ۱۳۷۸ ب: ۹ / ۱۱)

آدمی دارای کمالات نامحدود؛ فطرتی الهی و روحانی است که با اجرای فرامین دینی، می‌تواند به مهار نفس سرکش خویشتن بپردازد. البته در این مسیر باید اراده فرد نیز، در کنار تعالیم دینی قرار بگیرد. زیرا انسان خودش سرنوشت خویش را رقم می‌زند و تا زمانی که عزم جدی بر کنترل قوای نفسانی و در اختیار گرفتن لگام نفس سرکش، پیدا نکند، نمی‌تواند بر نفس اماره تسلط یابد و به مرتبه نفس لوامه و مطمئنه برسد. شایان ذکر است که همین عزم و اراده نیز فقط با طلب از پروردگار و در سایه‌سار لطف و کرم و مرحمت او، محقق می‌شود. (صانعی، ۱۳۸۲: ۳۱۰)

کسب معرفت در مسیر انسانیت نیز نه با برهان، بلکه از راه کشف و شهود و به شکل حضوری حاصل می‌شود و نیاز به مجاهدت و ریاضت و به‌اصطلاح، طی طریق سیر و سلوک دارد.

امامﷺ معتقد است که انسان که موجودی ممکن‌الوجود است، فطرتاً می‌فهمد که وجود بالذات خارجی، او را ایجاد کرده است. (امام خمینی، ۱۳۹۸: ۷) اما این فطرت خداگرا و خداجو را امری عقلانی

نمی‌داند، بلکه معتقد است که فطرت، ورای عقل است و شکوفایی آن نیز با هدایت مرسلین و در سایه عمل به احکام دینی است. (همان) یعنی انسان فطرتاً با عشق به کمال مطلق، می‌تواند رفته‌رفته خود را هم‌شکل و هم‌رنگ معشوق خود ساخته و به کمال نهایی خویش نیز برسد.

ایشان انسان را دارای یک بعد روحی بزرگ و چندبعدی می‌داند که اصل و اساس آن، فراطبیعی بودن آن است. درواقع چیزی که حقیقتاً انسانیت انسان، قوام به آن دارد و وابسته به آن است نیز همین روح و بعد روحی انسان است. (امام خمینی، ۱۳۷۸ ب: ۶ / ۲۴۶)

البته تا زمانی که انسان، به نقص و نیاز خویشتن پی نبرد، نمی‌تواند کمال مطلق و حقیقی پروردگار خویش را درک کند. (من عرف نفسه فقد عرف ربه) به عبارت دیگر، تا زمانی که آدمی به کمال و جمالِ متوهّم خود نظر دارد، از جمال مطلق و کمال صرف، محجوب و مهجور است. (همو، ۱۳۷۳ الف: ۷)

انسان در عین حال ظهور حق است و هویتی حق نمایانه دارد که با شناخت این «مظهر»، می‌توان به شناخت «ظاهر» و حق رسید. البته ظهور حق در ممکنات ازجمله انسان، به اندازه سعه وجودی و ظرفیت آنها می‌باشد. همچنین اشیاء، اسماء الهی نیز هستند که با شناخت آنها می‌توان به «مسمی» پی برد. یعنی هر اسمی نیز مظهر اسم الله خواهد بود. (همو، ۱۳۷۳ ج: ۲۲)

تأثیر حکمت متعالیه بر انسان‌شناسی حضرت امام‌ﷺ

ملاصدرا با تکیه بر اصول فلسفی خویش مانند اصالت وجود، تشکیک وجود و حرکت جوهری توانست سیر تربیت انسان از مرتبه نخستین (ماده) تا رسیدن به مقام خلافت الهی را به تصویر بکشد. امام خمینی‌ﷺ نیز به‌عنوان یکی از پیروان و به تعبیر رهبر انقلاب، چکیده مکتب صدرا به استکمال و رشد انسان تا مقام خلیفه الهی، قائل است. (رسولی و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۱)

هرچند راقمان سطور نیز منحصر دانستن دیدگاه‌های انسان‌شناسانه شخصیتی جامع و ذوابعاد، مانند حضرت امام‌ﷺ، در پیروی از یک فرد یا حتی یک مکتب را صحیح و دقیق نمی‌دانند، اما به هرحال شواهد حاکی از این است که ایشان علی‌رغم اینکه خود فیلسوف و عارفی کامل بوده‌اند، خود را بی‌نیاز از آثار و تلاش‌های گذشتگان نمی‌دیده و در این مسیر به‌ویژه از آثار افرادی مانند ابن‌عربی و صدرالمتألهین، بهره شایانی برده‌اند. اگرچه در قسمت‌های مختلف نیز به فراخور ظرفیت بحث، با ذوق عرفانی خویش و با تکیه بر علوم وحیانی، تغییرات و ابداعاتی را نیز در حکمت و عرفان اسلامی به وجود آورده‌اند. (نکوئی سامانی، ۱۳۸۲: ۱۵۱)

حضرت امام، ملاصدرا و ابن‌عربی؛ هر سه معتقدند که انسان بر صورت حق آفریده شده، و درواقع

یکی از دلایل تلازم بین معرفت نفس و معرفت حق را، آفرینش انسان بر همین صورت الهی می‌دانند. (صلواتی، ۱۳۸۲: ۵ / ۳۳۶)

صدرا در تبیین حقیقت وجودی انسان، به صبغه معنوی و متعالی او توجه ویژه‌ای دارد و معتقد است که آدمی علاوه بر بعد جسمانی، دارای روح مجرد نیز است. حقیقت انسان همان فطرت الهی اوست که فناناپذیر بوده و انسان را مستعد کسب کمالات الهی، می‌کند. امام خمینی‌ﷺ با همین نگرش به انسان و حقیقت وجودی او (در مقابل نگاه مادی و انسان‌گرایانه)، به‌دنبال راه‌های شکوفایی فطرت و کسب کمالات حقیقی انسان می‌رود و البته همیشه سعی می‌کند تا با استفاده از آموزه‌های دینی در کنار عقل و کشف و شهود، مسیری مطمئن را برای رشد و کمال انسان، تا رسیدن به حد نهایی و غایتش، ترسیم نماید.

بنابراین امام‌ﷺ نیز حقیقت انسان و چیزی که انسان را از دیگر موجودات، متمایز می‌کند، فطرت دانسته و مانند صدرا، آن را حقیقتی غیر مادی می‌داند. البته هنر امام این بود که توانست نظریات خود پیرامون انسان و حقیقت آن و مراحل رشد و کمال انسان را در مباحث اخلاقی و تربیتی و حتی حرکت سیاسی خود جلوه‌گر کند و با هدایت و راهبری امت، حکمت و عرفان عملی را نیز به منصه ظهور برساند. (رسولی و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۷)

کمالات انسان از نظر امام خمینی‌ﷺ

غایت‌گرایی و حرکت به سوی کمال نهایی، از ویژگی‌های بارز انسان است. اهمیت این بحث تا آنجاست که علاوه بر ادیان الهی، در فرهنگ‌ها و آیین‌های فراوان دیگری نیز همیشه بحث از کمال و طرق رسیدن به آن، مطرح می‌شود. اسلام نیز به‌عنوان آخرین نسخه دین‌داری برای بشریت، توجه ویژه‌ای به این مسئله داشته و بالتبع، علمای مسلمان نیز همواره کوشیده‌اند تا با بهره‌گیری از عقل و نقل، به تبیین کمالات واقعی انسان پرداخته و بهترین و مهم‌ترین طرق رسیدن به این کمالات را نیز ترسیم نمایند.

حضرت امام‌ﷺ نیز به‌عنوان یک اندیشمند بزرگ مسلمان، در برخی آثار خویش به این مسئله مهم پرداخته‌اند. ایشان ابتدا، وارستگی نفس را منشأ و مبدأ همه کمالات دانسته و دراین‌باره می‌فرمایند:

> سرمنشأ همهٔ کمالات، وارسته شدن نفس از تعلقات است، و بدبختی هر انسان تعلق به مادیات است. توجه و تعلق نفس به مادیات، انسان را از کاروان انسان‌ها بازمی‌دارد، و بیرون رفتن از تعلقات مادی و توجه به خدای تبارک‌وتعالی انسان را به مقام انسانیت می‌رساند. انبیا هم برای همین دو جهت آمده بودند: «بیرون کردن مردم از تعلقات»، و «تشبّث به مقام ربوبیت». (امام خمینی، ۱۳۷۸ ب: ۸ / ۲۶۷)

همچنین علم به‌تنهایی برای رسیدن به مقام و مراتب انسانیت کافی نیست، بلکه علم در کنار عمل، آن‌هم با رعایت تمام شئونات آن (عمل نفسانی، جسمانی و عقلانی) است که می‌تواند انسان را به اوج مراتب کمال انسانی خود برساند. (همان)

یکی از دلایل ضرورت کسب کمالات انسانی این است که آدمی تا زمانی که مراحل کمال خویش را طی نکند و به مرتبه انسان کامل نرسد و دید غیر متناهی پیدا نکند، برداشتش از اسلام، دین و قرآن نیز ناقص و محدود است. خداوند مستجمع کمالات نامتناهی است و پیامبر اسلامﷺ نیز تجلی اسماء و صفات حق. بنابراین فقط با تبعیت از انسان کامل است که می‌توان به کمالات واقعی انسانی دست یافت. (همان: ۱۲ / ۴۲۰)

کمالات آدمی فقط منحصر در این صورت ظاهری و مرتبه جسمانی نیست، چه اینکه در این صورت تفاوتی با حیوانات دیگر و حتی برخی نباتات ندارد؛ بلکه مراتبی باطنی و مافوق عقل نیز به صورت بالقوه در انسان وجود دارد که با تربیت صحیح و در سایه تعالیم انبیاء و اولیای دین‌علیهم‌السلام، می‌توان از حقیقت این کمالات مطلع شد و در راستای وصول به آنها، حرکت کرد. مراتبی که علمای طبیعی به‌واقع از درک آن عاجزند. حضرت امام‌قدس‌سره دراین‌باره می‌فرماید:

> تمام علمای طبیعت به هر مرتبه‌ای که برسند، آخرِ ادراکاتشان، ادراکات همین خصوصیات عالم طبیعت است. از عالم طبیعت به ماورای این عالم طبیعت، که آن عالم با این عالم در موجودیت شبیه‌اند و الّا در مرتبهٔ وجودْ آنجا خیلی بالاتر از اینجاست؛ و ما الآن خواب هستیم و آنجا را الآن با این چشم طبیعی نمی‌توانیم ببینیم؛ چون انسان قابلیت این را دارد که تربیت بشود و آن مراتب مافوق طبیعت را هم پیدا بکند و کسی نیست که این نحو تربیت را از انسان بکند، خدای تبارک‌وتعالی انبیا را مأمور فرموده است که اینها بیایند و تربیت کنند این انسان را که برسد به آن مراتب مافوق طبیعت، و هرچیزی که در آن قابلیت هست، فعلیت پیدا بکند و تربیتْ یک تربیت الهی بشود. (همان: ۴ / ۱۷۶)

بنابراین انسان در سیر کمالی خویش، مراتبی مافوق نبات و حیوان، بلکه مافوق عقل و ادراکات محدود مادی خویش دارد که گاهی از مرتبه آخر آن به «فنا» تعبیر می‌شود و اگر تربیت صحیح در همه ابعاد وجودی انسان انجام گیرد (جسمی، روحی، عقلی و مافوق اینها)، این مقامات و مراتب، دست‌یافتنی است. (همان: ۱۸۶)

ایشان در جای دیگری نیز تقریری فلسفی از سیر کمالی انسان در پرتو حرکت جوهری ارائه می‌دهند که شاید اشاره‌ای به آن نیز خالی از لطف نباشد:

> با حرکت جوهریه که حرکت کمالی است، یک وجود متدرّج‌الوجود، از نقص رو به کمال می‌رود. بلی در اینجا گرچه این شیخِ فانیِ سال‌خورده همان نطفه بوده است و آن نطفه، این شده است، ولی اگر مراتب بین الشیخوخة و النطفة الغا شود؛ یعنی اگر کسی یک نظر به نطفه بیاندازد و از مراحل و مراتب وسطا چشم بپوشد و نظر دیگر به شیخ سال‌خوردهٔ فانی داشته باشد، لابد حکم به بینونت و غیریت خواهد کرد. ولی اگر مراتب را پهلوی هم ببیند، هیچ شکی نمی‌کند که غیر از یک موجودِ صاحب مراتب، چیز دیگری نیست. پس انسان در عین حال که همان نطفه است، اگر به حرکت جوهریه، عقلِ مجرد شود یک حقیقت دارای مراتب است، اما نه به‌طوری که مراتب با هم سنخیت نداشته باشند، بلکه انسان با یک سنخیت خیلی مناسبی، موجود دارای مراتب است. اگر کسی فقط مرتبهٔ شهادت را ببیند و بگوید: انسان همین گوشت و پوست و رگ و خون است و غیر این نیست، چشم بصیرتش کور است و اطلاع بر نفس پیدا نکرده است. و اگر فقط مقام تجردش را ببیند و نفس را غیر این مراتب ملاحظه کند، او هم علم النفس و معرفهٔ النفس ندارد، و آن کسی علم النفس را داراست که از مرتبهٔ شهادت تا مرتبهٔ عقلانیت را ببیند و با ملاحظهٔ مراتب، مقامات را دیده باشد. (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۳ / ۳۲۶)

انسان کامل در اندیشه امام راحل

انسان کامل یعنی انسانی که به همه کمالات انسانی دست یافته و قله‌های بلند رشد و تعالی را طی کرده است. همه استعدادها و ظرفیت‌هایی که خداوند به بندگان خود داده، در وجود انسان کامل به نحو تام و تمام وجود دارد و هر فضیلت و کرامتی که برای بشر تصور شود، برترین و بالاترین درجه آن نصیب انسان کامل شده است. در اخلاق، صاحب خلق عظیم است و در علم و دانش، چشمه جوشان علم و حکمت است. انسان کامل مسئولیت بزرگ هدایت کل جهان را برعهده گرفته، و هر خیر و خوبی و زیبایی که در هر کجا یافت شود؛ جلوه‌ای از شعاع نور اوست.

امام معتقد است که انسان کامل «عبدالله»، «عندالله» و «ولی الله» است؛ یعنی اولاً: بندهٔ خداست، ثانیاً: نزد خداست، یعنی مقام او مقام قرب الهی است و ولایت الهی دارد؛ پس، سبب ایجاد و بقای عالم است. (امیری، ۱۳۹۶: ۱۳۰)

حضرت امام در جای دیگری در مورد انسان کامل می‌فرمایند:

> بدان که انسان کامل، مثال اعلای خدا و آیت کبرای او و کتاب روشن حق و نبأ عظیم بوده و بر صورت حق آفریده شده است و با دو دست قدرت او وجود یافته و خلیفه خداوند بر مخلوقاتش و کلید باب معرفت حق می‌باشد و هرکه او را بشناسد، خدا را

شناخته است. او با هر صفتی از صفات و با هر تجلی از تجلیاتش آیتی از آیات خداوند است و از زمره نمونه‌های بلند مرتبه و گران‌قدر برای شناخت خالق می‌باشد. (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۵۶)

در مورد مصداق انسان کامل، حضرت امام‌ﷺ، با استناد به آیه ۳۱ سوره مبارکه بقره «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»، حضرت آدم‌ﷺ را یکی از مصادیق (نه تنها مصداق) و مظهر اسم اعظم و دیگر اسامی الهی می‌دانند. البته از نظر ایشان، کسی که مصداق حقیقی و اتم اسم اعظم الهی است، ابوالبشر روحانی (حضرت محمدﷺ) است که وجودش مقدم بر تمام موجودات و منشأ صدور همه مخلوقات بوده است. پس از حقیقت محمدیﷺ نیز حقیقت علوی (حضرت علیﷺ) قرار دارد. در عصر کنونی نیز حضرت مهدیﷺ، مصداق انسان جامع و کامل و تجلی اسماء و صفات الهی هستند. (اخگری، ۱۳۹۶: ۷ ـ ۶)

نتیجه

در این مقاله پس از بررسی نظرات حضرت امام‌ﷺ، پیرامون حقیقت انسان و مراتب کمالش، نتایج ذیل حاصل گردید:

ـ آدمی دارای کمالات نامحدود، فطرتی الهی و روحانی است که با اجرای فرامین دینی، می‌تواند به مهار نفس سرکش خویشتن بپردازد. البته در این مسیر باید اراده فرد نیز، در کنار تعالیم دینی قرار بگیرد.

ـ انسان در سیر کمالی خویش، مراتبی مافوق نبات و حیوان، بلکه مافوق عقل و اداراکات محدود مادی خویش دارد.

ـ همه استعدادها و ظرفیت‌هایی که خداوند به بندگان خود داده، در وجود انسان کامل به نحو تام و تمام وجود دارد. کسب معرفت در مسیر انسانیت از راه کشف و شهود (نه صرفا برهان و استدلال) و به شکل حضوری حاصل می‌شود و نیاز به مجاهدت و ریاضت و به اصطلاح، طی طریق سیر و سلوک دارد.

ـ حضرت امام‌ﷺ با وجود اینکه خود فیلسوف و عارفی کامل بوده‌اند، همان‌طور که در این مقاله نشان داده شد، از آثار افرادی مانند صدرالمتالهین، بهره شایانی برده‌اند. اگرچه در قسمت‌های مختلف نیز به فراخور ظرفیت بحث، با ذوق فلسفی و عرفانی خویش و با تکیه بر علوم وحیانی، تغییرات و ابداعاتی را نیز در حکمت و عرفان اسلامی به وجود آورده‌اند که پرداختن به آنها، پژوهشی جداگانه را می‌طلبد. اما آنچه مسلّم است، این است که نگاه ایشان در خصوص نفس‌شناسی انسان و سیر استکمالی نفس تا رسیدن به مرتبه تجرّد و فعلیت محض، مبتنی بر حرکت جوهری و اشتدادی است که یکی از مبانی مهم حکمت صدرا درباره شناخت نفس است. بنابراین باید گفت که امام‌ﷺ متأثّر از مبنای حرکت جوهری که

از ابتکارات ملاصدرا است، به تبیین حرکت اشتدادی نفس پرداخته است و عملاً مبنا و دیدگاه وی را در مورد شناخت نفس شرح و بسط داده است، در نتیجه دیدگاه ایشان با صدرالمتألهین در این خصوص کاملاً منطبق است.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

۱. اخگری، محمدجواد، ۱۳۹۶، «حقیقت و ساحت‌های وجود انسان از منظر امام خمینی»، ***مجله رضوان علم***، ش ۱۰، ص ۳۰ ـ ۱.

۲. اردبیلی، سید عبدالغنی، ۱۳۹۲، ***تقریرات فلسفی امام خمینی***ﷺ، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینیﷺ.

۳. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۳ الف، ***آداب الصلاة***، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینیﷺ.

٤. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۳ ب، ***شرح چهل حدیث***، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینیﷺ.

۵. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۳ ج، ***مصباح الهدایة الی الخلافة والولایة***، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینیﷺ.

٦. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷٤، ***شرح دعای سحر***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینیﷺ.

۷. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۸ الف، ***تنقیح الاصول***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینیﷺ.

۸. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۸ ب، ***صحیفه امام***، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینیﷺ.

۹. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۹۸، ***تفسیر سوره حمد***، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینیﷺ.

۱۰. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱٤۰۰، ***دانشنامه امام خمینی***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینیﷺ.

۱۱. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۴۲۳ ق، ***جواهر الاصول***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینیﷺ.

۱۲. امیری، علی‌نقی، ۱۳۹٦، «کمال انسان و انسان کامل»، ***مجموعه آثار همایش بین‌المللی امام خمینی***ﷺ و ***قلمرو دین***، تهران، ج ۱، ص ۱٤۰ ـ ۱۲۵.

۱۳. رحیم‌پور، فروغ‌السادات، ۱۳۸۵، ***امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی***ﷺ، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینیﷺ.

۱٤. رسولی شربیانی، رضا؛ محمدصادق جمشیدی‌راد و حسن خودروان، ۱۳۹۲، «تبلور انسان‌شناسی صدرایی در نهضت امام خمینی»، ***فصلنامه حکمت صدرایی***، تهران، ص٤۲ ـ ۳۱.

۱۵. سجادی، سید جعفر، ۱۳۷۹، ***فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا***، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱٦. سجادی، سید جعفر، ۱۳۸۰، ***فرهنگ معارف اسلامی***، تهران، کومش.

۱۷. صانعی، زینب، ۱۳۸۲، «انسان از دیدگاه امام خمینی قدس سره»، ***مجموعه آثار کنگره اندیشه‌های اخلاقی ـ عرفانی امام خمینی*** قدس سره، ج ۵، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ص ۳۳۰ ـ ۳۰۷.

۱۸. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۱ م، ***الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیه الاربعة***، بیروت، دار إحیاء التراث العربیه.

۱۹. صلواتی، عبدالله، ۱۳۸۲، «تبیین عرفانی و حکمی حدیث «من عرف نفسه ...»»، ***مجموعه آثار کنگره اندیشه‌های اخلاقی ـ عرفانی امام خمینی*** قدس سره، ج ۵، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۳۵۷ ـ ۳۳۱.

۲۰. عابدی، احمد، ۱۳۷۸، «انسان کامل از دیدگاه امام خمینی قدس سره»، ***مجله آیینه پژوهش***، قم، ش ۵۸، ص ۱۸۰ ـ ۱٦۵.

۲۱. علی‌پور، فاطمه، ۱۳۸۸، «تبیین امام خمینی از تکامل نفس گنه‌کاران بر مبنای حکمت متعالیه»، ***پژوهش‌نامه متین***، تهران، دوره ۲۲۰، ش ۸۹، ص ۲۱۲ ـ ۱۸۵.

۲۲. نکوئی سامانی، مهدی، ۱۳۸۲، ***نوآوری‌ها و بدایع عرفانی امام خمینی*** قدس سره، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.